

ابزارهای دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان

نگارنده: تور یالی غیاثی* ID

چکیده

دیپلماسی فرهنگی، تلاشی برای درک، آگاهی و مشارکت مردم است. کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جای‌گاه خود در محیط بین‌الملل هستند. استفاده از دیپلماسی فرهنگی و به‌کار بستن آن در سیاست خارجی موجب شکل‌گیری هژمونی فرهنگی می‌شود. دیپلماسی فرهنگی از طریق ابزارهایی که برای هر کشور مختص است، اعمال می‌شود. ابزارهای فرهنگی، که قدرت‌مندتر از سایر ابزارها از جمله سیاسی، اقتصادی و حتا نظامی هستند، می‌توانند اهداف و آرمان‌های ملی را پیش ببرند. در این پژوهش برای پاسخ به این سوال که ابزارهای دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان کدام‌ها هستند؟ با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی و به روش تحلیلی-کاربردی، مورد بررسی قرار گرفته است؛ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که افغانستان می‌تواند با استفاده از ابزارهای موجود در دیپلماسی فرهنگی خود، در تقویت اهداف و منافع دیپلماسی فرهنگی و افزایش نفوذ فرهنگی کشور، گام بردارد.

واژه‌گان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، افغانستان.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V40.I1.3>

Ghalib

Received: 16/ 12/ 2022

Accepted: 09/ 03/ 2023

Cultural Diplomacy Tools in Afghanistan's Foreign Policy

Author: Touryalai Ghiyasi*

Abstract

Cultural diplomacy is an effort for understanding, awareness and participation of people. Countries seek to stabilize and strengthen their position in the international environment with the help of cultural diplomacy. Using cultural diplomacy and applying it in foreign policy leads to the formation of cultural hegemony. Cultural diplomacy is applied through tools specific to each country. Cultural tools, which are more powerful than other tools including political, economic and even military, can advance national goals and ideals. In this research, to answer the question, what are the tools of cultural diplomacy in Afghanistan's foreign policy? Using library resources and analytical-applied method; the findings of the research show that Afghanistan can take steps to strengthen the goals and benefits of cultural diplomacy and increase the country's cultural influence by using the tools available in its cultural diplomacy.

Key words: Cultural Diplomacy, Foreign Policy, Afghanistan.

* Director of Cultural Relations, MoFA, Kabul, Afghanistan (t.ghiyasi66@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



۱. مقدمه

کشورها با درجه‌های متفاوت به اهمیت دیپلماسی فرهنگی پی برده و هر کدام در حدّ ظرفیت و توان خود برای پیاده کردن آن تمهیداتی اندیشیده‌اند. موفقیت در سیاست خارجی به‌طور عام و در حوزه تغییر چهره و تصویر یک کشور در جوامع دیگر به‌طور خاص، در گرو استفاده درست از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی می‌باشد و تلقی منفی و تصویر ذهنی تاریکی که جهانیان از یک کشور یا یک حکومت دارند، تنها در سایه دیپلماسی فرهنگی قابل تغییر و اصلاح است؛ بدین معنا که در کنار به‌کارگیری راه‌های دیپلماسی رسمی، باید به بزرگراه‌های دیپلماسی فرهنگی هم توجه شود و بابرنامه‌ریزی حساب‌شده در حوزه‌های آموزشی، هنری و فرهنگی به ترویج ارزش‌های مطلوب کشور و تأمین منافع کشور اقدام گردد.

افغانستان نیز همانند بسیاری از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته توجه چندانی به ترویج فرهنگ و ادبیات خود و هم‌چنین دیپلماسی فرهنگی و جای‌دادن آن در سیاست خارجی‌اش نداشته است. تاکنون در افغانستان در مورد استفاده از دیپلماسی فرهنگی شناخت کافی وجود ندارد و با شناخت این ابزارها بحث دیپلماسی فرهنگی در افغانستان نیز مطرح و گسترش می‌یابد.

در عرصه بین‌الملل، کشورها برای تأثیرگذاری و نفوذ بر دیگران، از قدرت سخت یا نرم استفاده می‌کنند. در این راستا یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌ها، دیپلماسی فرهنگی است، که استفاده از قدرت نرم است. این نوع دیپلماسی دارای ابزارهایی است که هر کشوری با شناسایی آن می‌تواند وارد تعامل با سایر کشورها شود تا از این طریق بتواند با استفاده از قدرت نرم بر کشور دیگر نفوذ کند. پس ضروری است تا ابزارهای دیپلماسی فرهنگی افغانستان شناخته شده تا وارد تعامل با سایر کشورها شود. قابل ذکر است که استفاده از دیپلماسی فرهنگی در افغانستان موضوعی جدید است و تاکنون در این مورد پژوهشی انجام نشده است و می‌توان گفت برای اولین بار است که در سیاست خارجی افغانستان از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای تعامل با سایر کشورها استفاده می‌شود.

در این پژوهش، برای پاسخ به این سوال که ابزارهای دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان کدام‌ها هستند؟ از منابع کتاب‌خانه‌یی و به روش تحلیلی-کاربردی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ م تاکنون، می‌تواند با استفاده از ابزارهای موجود در دیپلماسی فرهنگی خود مانند هنر و ادبیات، جشن‌های ملی و بین‌المللی، و هم‌چنین سینما و ادبیات و هنر خود، در تقویت اهداف و منافع دیپلماسی فرهنگی و افزایش نفوذ فرهنگی کشور، گام بردارد.

قابل ذکر است باتوجه به محدودیت در تعداد واژه‌گان مقالات علمی، در این جا برخی از ابزارهای سیاست خارجی افغانستان ذکر می‌شود، برخی دیگر از این ابزارها در ژورنال شماره ۵۵ خزانی مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان چاپ شده است.

۲. فرهنگ

فرهنگ، واژه فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است: «فر» پیش‌وند و به معنای جلو، بالا، پیش‌آمده و «هنگ» از ریشه اوستایی «تنگا» و به معنای کشیدن سنگینی و وزن است. این واژه مرکب که از نظر لغوی به معنای بالاکشیدن، برکشیدن و بیرون کشیدن است، هیچ‌گاه در ادبیات فارسی به مفهومی که برخاسته از ریشه کلمه باشد، نیامده است (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۱). اصطلاح فرهنگ در ادبیات فارسی با مفاهیم مختلفی مثل دانش، حرفه و علم به کار رفته است. در زبان عربی، «الثقافه» در اصل به معنای پیروزی، تیزهوشی و مهارت و سپس به معنای استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است.

در زبان فرانسه‌وی، Culture از کلمه لاتین Cultura گرفته شده است، که به معنای بارور کردن زمین، کاری در جهت تولید، حاصل خیز کردن و عمل کاشتن گیاه و در زبان آلمانی Kultur به معنای پرورش باکتری‌ها و موجودات زنده بر روی مواد غذایی، کاشتن و رسیده‌گی کردن به زمین به کار رفته است (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۰).

به‌رغم گسترده‌گی تعریف‌های مربوط به فرهنگ، وجوه مشترک این تعریف‌ها عبارت‌اند از:

- فرهنگ تمامی ابعاد زنده‌گی اعم از فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان را دربر می‌گیرد؛
- فرهنگ هر قوم یا ملتی ویژه خود آن‌ها است که در نوع خود منحصر و یکتا محسوب می‌شود؛
- فرهنگ امری اکتسابی، قابل انتقال و آموختنی است؛
- فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، هم‌گرایی و یگانه‌گی اجتماعی است؛
- فرهنگ امری پویا و درحال تحول و دگرگونی است.

فرهنگ مشخصه انسان و حیات عقلانی اوست و ارزش‌ها، شیوه‌های بیانی، سنت‌ها و باورها، نمودهای فرهنگ در جامعه هستند (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

یونسکو^۱ در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی^۲ در سال ۱۹۸۲ فرهنگ را این‌طور تعریف کرده است: فرهنگ کلیتی از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی است که شاخصه یک جامعه

¹. UNESCO

². World Conference of Cultural Politics

یا یک گروه است و نه تنها هنرها و نوشتارها، حالات زنده‌گی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را دربر می‌گیرد و به انسان امکان می‌دهد عکس‌العمل نشان دهد؛ بل که به او حیاتی مبتنی بر عقل، توانایی داوری و احساس تعهد اخلاقی می‌دهد تا بتواند خودش را بروز دهد.

در اعلامیه این کنفرانس هویت فرهنگی - مذهبی ملت‌ها از عواملی قلم‌داد شده که موجب تفاهم و زمینه‌ساز هم‌کاری بین ملت‌ها می‌شود. در ماده چهار این اعلامیه آمده است: تمامی فرهنگ‌ها، بخشی از میراث مشترک بشری‌اند. هویت فرهنگی یک ملت از طریق برخورد تفاهم‌آمیز با سنت‌ها و ارزش‌های دیگران است که به تجدید بنا، غنای می‌شود. فرهنگ، گفت‌وگویی برای تبادل ایده‌ها، اندیشه‌ها و تجربیات و احترام به ارزش‌ها و سنت‌های دیگران است (سلیمی، ۱۳۸۰: ۸۶).

از دیدگاه نماینده‌گان شرکت‌کننده در این کنفرانس، هویت فرهنگی نه تنها عامل رویارویی و جداسازی ملت‌ها نیست؛ بل که با گفت‌وگو و تبادل ایده‌ها به عاملی تبدیل می‌شود که موجب قوام و غنای فرهنگ و احترام میان ملت‌ها است.

از مزایای گفت‌وگو در دنیای امروز می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- گفت‌وگو، ابزاری است که برای رسیدن به نتیجه مشخص استفاده می‌شود؛
- گفت‌وگو، روی محوری قرار دارد که یک طرفش تفاهم و سوی دیگرش تضاد و تقابل است؛
- شکست در گفت‌وگو روند تعاملی را به سمت تقابل می‌برد و موفقیت ولو نسبی حرکت را به سوی تفاهم پیش می‌برد؛
- فرهنگ و گفت‌وگوی فرهنگی می‌تواند ابزاری برای یافتن ارزش‌های مشترکی باشد، که مبنای عمل هستند؛ درعین حال، گفت‌وگوی فرهنگی زمینه‌ی برای اشاعه گفت‌وگو به دیگر حوزه‌های تعاملی، مانند سیاست و اقتصاد است؛
- هنگامی که شبکه ارتباطی گفت‌وگوی جهانی به‌دوراز کنترل دولت‌ها به وجود آید، به بستری برای جامعه مدنی جهانی تبدیل خواهد شد (طاهری، ۱۳۸۳: ۴).

در بحث تبادل فرهنگ‌ها باید این نکته را در نظر داشت که آیا تبادل فرهنگ‌ها براساس شناسایی و احترام انجام می‌شود و هدفش هم‌زیستی متقابل، افزایش تبادل فکری و گفت‌وگو است؟ (غریاق زندی، ۱۳۷۹: ۱۲).

در مبادلات فرهنگی ارزش‌ها، هنجارها، معنا و ارتباط از عناصر کلیدی هستند؛ زیرا هر فرهنگی، مجموعه‌ی از معانی و مجموعه‌ی از نظام ارزش‌ها و هنجارهای مخصوص خود است و برای برقراری ارتباط به اشتراکاتی در معنا نیاز دارد.

در تیوری ارتباطات، خود مفهوم انتقال معنا مدنظر نیست؛ بل که انتقال پیام مدنظر است و نیز در حین انتقال پیام این امیدواری وجود دارد که معنای مشابهی در ذهن دو طرف ارتباط متجلی شود، درحالی که مهم‌ترین مسأله در تبادل فرهنگ‌ها تفاوت در معنا است که این تفاوت در معنا در تمامی حوزه‌ها از جمله ارزش‌ها و آداب و رسوم تفاوت ایجاد می‌کند. برای جلوگیری از این مشکل، دو شرط مهم به نظر می‌رسد؛ ابتدا این که دو طرف تبادل، فرهنگ‌مداری نکنند و نگاه دیرینه سده هفدهمی از بین برود. دومین شرط، برخورداری متناسب و برابر از امکانات ارتباطاتی است؛ ولی اتفاق بدی که افتاده است، ناموزونی کانال‌های ارتباطاتی است. اگر دو طرف تبادل امکانات یکسانی داشته باشند، می‌توان به این مسأله امیدوار بود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۶: ۲۷).

امروزه رسانه‌ها به عرصه‌یی برای گفت‌وگوی فرهنگ‌ها تبدیل شده‌اند. پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها، نگاه نوی به عرصه روابط بین‌الملل بخشید؛ به نحوی که به نظر می‌رسد گرایش عمومی در دهه‌های آینده به سوی حل منازعات براساس گفت‌وگو میل کند. دولت‌مردان در یک طرف این معادله قرار دارند و در طرف دیگر این معادله نخبه‌گان و رسانه‌ها ایستاده‌اند. الگوی فعلی رسانه‌ها با هدف گفت‌وگوی تمدن‌ها، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اینک زمان آن رسیده که مصوبه‌های یونسکو و سایر توافق‌نامه‌های بین‌المللی در زمینه اصول بنیادی مربوط به کمک به وسایل ارتباط جمعی در تحکیم و تقویت صلح و تفاهم بین‌المللی و پیش‌برد حقوق بشر، به‌گونه عملی به اجرا درآیند. افزایش سطح آگاهی مردم، افزایش مشارکت و رقابت‌های سیاسی، افزایش تحمل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، توسعه تفاهم در سطوح ملی و بین‌المللی، گسترش گفت‌وگوهای درون‌تمدنی و میان‌تمدنی و اعمال نقش نظارتی و انتقادی رسانه‌ها و مطبوعات با استفاده از ساختار زبان تفاهمی برای پیش‌برد گفت‌وگوی تمدن‌ها، باید در دستور کار رسانه‌های ملی و جهانی قرار گیرد. رسانه‌های امروز به‌جای تمرکز بر تضادها، اختلاف‌ها، کشمکش‌ها و وجوه تمایز جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به‌تر است بر علایق مشترک بشری، از جمله صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، آزادی، جنبه‌های انسانی زنده‌گی بشری، نیازهای جوامع مختلف و به‌طور کلی مهرورزی و کاهش تضادها تأکید کنند و به‌جای سلطه و برتری‌طلبی، برابری و برادری را ترویج کنند و به‌جای پرخاش‌گری و برچسب‌زنی، گفت‌وگو و رفتار تفاهم‌آمیز را اشاعه دهند (طاهری، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

قاعدتاً هدف تبادل فرهنگ‌ها باید دستیابی به به‌زیستی در عرصه جهانی باشد؛ ولی امروزه به واسطه وجود تکنالوژی ارتباطاتی این رابطه یک‌سویه شده است و اغلب کشورها متأثر از جوامعی هستند که در برخی زمینه‌ها پیش‌رفت‌های بیش‌تری داشته‌اند (غریبانی زندی، ۱۳۷۹: ۳۱).

۳. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی، نوعی تلاش برای درک، آگاهی بخشی و مشارکت دادن مردم کشورها است. در واقع یک کشور از طریق دیپلماسی فرهنگی می تواند منافع ملی خودش را تأمین کند و همچنین با ابزارهای فرهنگی، که قدرت مندتر از سایر ابزارها، از جمله سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی هستند، می تواند اهداف و آرمان های ملی اش را پیش برد.

از سوی دیگر می توان گفت دیپلماسی فرهنگی و به کار بستن آن در سیاست خارجی موجب شکل گیری هژمونی فرهنگی می شود. برخی از صاحب نظران هژمونی را لزوماً معادل مفهوم سلطه اجبار آمیز یا حکومت بلامنازع می دانند؛ اما هژمونی نوعی اعمال سلطه آمیخته با رضایت و مبتنی بر توان راهبری فرهنگی و ایدئولوژیک جوامع است؛ از این حیث، مشروعیت و مقبولیت فرهنگی کشورها اهمیت بسیار بیش تری از قوای نظامی آنها دارد.

آنتونیو گرامشی^۳، نظریه پرداز ایتالیایی، تفاوت ماهوی بین دو مفهوم به ظاهر مترادف هژمونی و سلطه را مطرح می کند. هژمونی به رهبری فکری و اخلاقی اشاره دارد، که از طریق مجموعه یی از عقاید به خصوص اعمال می شود. این عقاید را نهادهای مدنی؛ مانند مؤسسه های آموزشی و مذهبی ترویج می کنند؛ بنابراین، هژمونی با سلطه به معنای اعمال مستقیم سرکوب از سوی ساختار دولت، متمایز است (بوکینا^۴، ۱۹۸۳: ۵۴۳).

سلطه نوعی سرکوب است، که ممکن است با استفاده از ابزارهای قدرت و سرکوب از سوی دولت و نهادهای نظامی اعمال شود؛ اما هژمونی، نوعی ورود غیرمستقیم و تزییق مسالمت آمیز و ملایم فرهنگ و جلوه ها و جنبه های مختلف آن از طریق سازمان های غیردولتی یا دولتی، نهادهای مدنی و یا مذهبی است. باتوجه به موضوع مورد بحث، در این پژوهش، مسأله قدرت فرهنگی که پیش تر هم به آن اشاره شد، باید به نقش مؤثر و مهم زبان فارسی اشاره کرد. زبان فارسی بعد از گذشت سده ها و علی رغم هجمه زبان های عربی و انگلیسی از طریق لشکرکشی های اعراب و امپراتوری بریتانیا هم چنان استوار ایستاده است. در سال ۱۰۰۱ میلادی پس از آن که سلطان محمود غزنوی به شبه قاره هند می رود و آن جا را به تصرف خود درمی آورد، زبان فارسی، زبان رسمی آن جا می شود. زبان فارسی بر جنبه های مختلف فرهنگ و تمدن از معماری تا ادبیات و علوم مختلف اثر گذاشت و پس از آن به سمت غرب و جنوب آسیا رفت و به نوعی دین اسلام با این زبان هم تبلیغ و شناسانده شد. نتیجه این

³ Antonio Gramsci

⁴ Bokina

درهم آمیخته‌گی زبان فارسی با کشورهای عرب‌زبان را می‌توانیم در واژه‌گان زبان عربی امروز مشاهده کنیم.

دیپلماسی فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی نهادها، سازمان‌ها و دولت‌ها است. برای اعمال این مدیریت می‌توان ابزارها و سازوکارهای متعددی را به کار گرفت. دیپلماسی در سیاست جهانی عبارت است از فرایند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی که قصد دارند از طریق مذاکره و بدون جنگ، تعارض را حل و فصل کنند. این فرایند در طول سده‌ها پالایش و نهادینه شده و به صورت حرفه‌یی درآمده است؛ بنابراین، دیپلماسی اصولاً با تلاش‌هایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن، ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است (بیلیس^۵، ۱۳۸۳: ۷۱۵).

در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعریف‌های متعددی برای دیپلماسی فرهنگی آمده است. نینکوویچ^۶ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند و مالون^۷ دیپلماسی فرهنگی را معماری یک شاهراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها می‌داند (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

دیپلماسی فرهنگی حوزه‌یی از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پی‌گیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

ریچارد آرمیتاژ^۸ معاون اسبق وزارت امور خارجه آمریکا، معتقد است دیپلماسی منحصر به گفت‌وگو با دوستان نیست، اگر توانستید با مردمی صحبت کنید که دوست‌تان نیستند، قدرت دیپلماسی‌تان را به نمایش گذاشته‌اید (نوری شاهرودی، ۱۳۸۵: ۵).

احمد نقیب‌زاده، استاد علوم سیاسی دانش‌گاه تهران، دیپلماسی فرهنگی را هنر کاربست و اجرای سیاست‌های فرهنگی توسط نماینده‌گان رسمی کشورها می‌داند. به تعبیر او مهارت و هنر استفاده از توزیع بهینه بودجه تشخیص داده شده برای برنامه‌های فرهنگی توسط دیپلمات‌ها، دیپلماسی فرهنگی نامیده می‌شود. این برنامه‌ها یا فعالیت‌ها، ممکن است در خدمت اهدافی چون ایجاد صلح و

⁵ Billis

⁶ Ninkovich

⁷ Malone

⁸ Richard Armitage

ثبات جهانی، صدور فرهنگ‌ها و تقویت هویت ملی کشورها و جز این‌ها باشند (به نقل از: حقیقی، ۱۳۸۶: ۶۶).

دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذاران بر مردم دیگر کشورها است. دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی به منظور تقویت تفاهم متقابل است. امروزه حتی قوی‌ترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند تا جایی که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند؛ بنابراین، می‌توان چنین گفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی وقتی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند، که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

دیپلماسی فرهنگی به روابط رسمی میان دو کشور در مسائل فرهنگی اطلاق می‌شود و این روابط معمولاً دوجانبه است؛ ولی روابط فرهنگی کم‌تر رسمی و کمی غیررسمی است و این امر بیش‌تر میان بخش‌های مختلف حرفه‌یی، علمی و آموزشی دو کشور برای ارتقای روابط و به صورت مستقیم صورت می‌گیرد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار کارآمد و انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقای سطح روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه هم‌کاری‌های علمی - آموزشی و تعامل نخبه‌گان جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع انسانی از یک‌دیگر را فراهم می‌آورد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۲).

۴. اهداف دیپلماسی فرهنگی

هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل دولت‌ها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است. گسترش ارزش‌های ملی، یکی دیگر از اهداف اصلی دیپلماسی فرهنگی است. یکی از راه‌های پیش‌برد ارزش‌ها، یافتن ارزش‌های مشابه در دیگر فرهنگ‌ها و پیوندزدن میان آن‌ها است. بدیهی است تأکید بر ارزش‌های ناهم‌گون و ناسازگار با ارزش‌های پذیرفته شده یک جامعه، نتیجه عکس خواهد داد. هر فرهنگ و تمدنی دربرگیرنده ارزش‌های گوناگونی است که به جای خویش نیکو است و این به معنای کنار گذاشتن ارزش‌های مورد قبول خود

و هضم و حذف شدن در برابر دیگران نیست؛ بل که استفاده از عناصر فرهنگی، به منظور ارتقای منافع و امنیت ملی است (سنبل، ۱۳۸۶: ۹).

هدف دیپلماسی فرهنگی یک کشور در کشورهای خارجی آماده ساختن جوانان و نخبه‌گان آینده این کشورها برای تکلم به زبان آن کشور و شناخت ادبیات و فرهنگ آن‌ها و به عبارت دیگر، ایجاد زمینه‌های لازم برای درک و ارج‌گزاری بیش‌تر گزارش‌ها و تصویرهای انعکاس‌یافته از سوی وسایل ارتباط جمعی کشورهای انتقال‌دهندهٔ زبان، ادبیات و فرهنگ پیش‌رفته است (معظمی، ۱۳۸۴: ۶).

از نظر موکو و تامپسون، که برای فرهنگ در حوزهٔ روابط بین‌الملل نقش محوری قایل‌اند، اهداف دیپلماسی فرهنگی دولت‌ها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- کسب وجههٔ بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها؛ به عبارت دیگر، کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جای‌گاه خود در عرصهٔ بین‌المللی هستند؛

- ایجاد نهادهای علمی - فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدارتر و صمیمیت بیش‌تر میان جوامع مختلف؛ این نهادها، خود زمینه‌ساز پایداری روابط در فضای نامطمئن سیاست بین‌المللی‌اند؛

- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کاوش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع باهدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها؛ این فرضیه از مبانی دیپلماسی فرهنگی است، که هر نظام ملی بدون در نظر گرفتن ترس‌ها، امیدها، نیت‌ها و علایق دیگران کارایی نخواهد داشت (حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۸).

۵. دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی

حضور و نقش فرهنگ در سیاست خارجی دولت‌ها، تنها از طریق تأثیرگذاری غیرمستقیم بر تعیین هویت ملی و فهم جای‌گاه خود نسبت به دیگران در جهان رخ نمی‌دهد؛ بل که تأثیرگذاری مستقیم فرهنگ و هویت ملی در سیاست‌های فرهنگی بین‌المللی یک کشور کاملاً مشهود است. روی‌کردهای فرهنگی سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی، در میان سایر ابزارهای سیاست خارجی بیش‌ترین تأثیرپذیری را از مؤلفهٔ هویتی دارد. در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی مردم‌محور در مفهوم امریکایی خود به گونه‌ی فراگیر شامل هر دو گونهٔ دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین‌فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. دیپلماسی عمومی نوعی تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی به‌منظور شکل‌دهی و اجرای سیاست‌های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی است که فراتر از

دیپلماسی سنتی است. هدایت افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر، تعامل گروه‌های خصوصی و منفعتی یک کشور با نظایرشان در کشور دیگر، گزارش مسائل خارجی و تأثیر آن بر سیاست، ارتباط میان ارتباط‌گران حرفه‌یی مانند دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی و فرایند ارتباطات بین فرهنگی از جمله این ابعاد است. بر مبنای این دیدگاه در دیپلماسی عمومی، محوریت با جریان فراملی اطلاعات و عقاید است (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

دیپلماسی عمومی، اصطلاحی است که در دهه شصت برای توصیف جنبه‌های جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج شد و به معنای ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی بود. دیپلماسی عمومی به برنامه‌های مورد حمایت دولت‌ها اشاره دارد و هدف آن اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۴).

دیپلماسی فرهنگی حوزه‌یی از دیپلماسی عمومی است که به برقراری، توسعه و پی‌گیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط می‌شود. دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که در آن، فرهنگ یک ملت به جهان عرضه می‌شود. دیپلماسی فرهنگی هنر کاربست سیاست فرهنگی یک کشور توسط نماینده‌گان رسمی آن کشور و تأمین منافع ملی از طریق به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی است. امروزه بیش‌تر کشورها از ابزارها و شیوه‌های فرهنگی برای پیش‌برد اهداف سیاسی و اقتصادی و تأمین منافع خود استفاده می‌کنند (همان: ۲۵).

ارتباطات روزمره، ارتباطات استراتژیک و توسعه روابط با افراد کلیدی، سه بُعد دیپلماسی عمومی هستند. هرکدام از این سه بُعد، به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور در نگاه سایر کشورهای جهان کمک می‌کند. کریستوفر رس^۹ دیپلمات امریکایی، بُعد اول دیپلماسی عمومی را ارتباطات در حوزه سیاست‌گذاری می‌داند و معتقد است دیپلماسی عمومی تلاش کوتاه‌مدتی با هدف بیان سیاست‌های یک کشور در رسانه‌ها است (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

۶. ظرفیت‌ها و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی

افغانستان با داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی در بستر فرهنگی - تاریخی خویش، هم‌واره محل تعامل و تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و یکی از میراث‌داران حوزه فرهنگی - تمدنی پارسی در فلات ایران باستان و خراسان بزرگ بوده و همچنین از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی - علمی در بستر تحولات فرهنگی - تاریخی خویش برخوردار است، که می‌تواند در شعاع اهداف و مزایای

^۹. Christopher Ross

دیپلماسی فرهنگی، از آن برای تبیین وجهه افغانستان که به لحاظ شعله‌وربودن شکاف‌های سیاسی، قومی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی، وضعیت مطلوبی ندارد و جنگ‌های دامنه‌دار تحمیلی، سیمای آن را مکدر و خشن ساخته است، بهره‌گیر.

در این جا به صورت مشخص تر و دقیق تر، ظرفیت فرهنگی موجود و ویژه‌گی‌های دیگر افغانستان مطرح می‌گردند، که می‌توانند به عنوان ابزار و منابع ارزش مند برای پیش‌برد دیپلماسی فرهنگی در محیط بین الملل به منظور توسعه و تحکیم، روابط، مناسبات و تعاملات فرهنگی، تأمین فهم بین‌الادھانی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، با سایر کشورهای جهان به کار برده شوند.

۶-۱. جشن نوروز

جشن نوروز که در نوبهار بلخ، زادگاه زرتشت، «پیام‌آور گفتار نیک، پندار نیک و رفتار نیک» برگزار می‌شد، نماد هویت، تاریخ سیال، شناس‌نامه تمدنی و از ارکان اساسی اقتدار جاودانی و استمرار ابدی سپهر بلند بلاد بلخ و خراسان بزرگ است.

جشن نوروز در واقع مظهر قدرت الهی و آیین‌دار فلسفه «بعث بعدالموت» برای بنده‌گان مؤمن و با بصیرت خداوند تعالی است. نوروز خط جدایی ادیان را درنوردید؛ زیرا انسانی‌ترین جشن تاریخ جهان و معجزه الهی است که در سال‌های اخیر مرزهای سیاسی را نیز درهم شکست. از سرزمین گنگ تا ماورای نیل و از بیت‌المقدس تا تاشقرغان چین، زیر سپهر نیلگون نوروز قرار دارند.

جشن باستانی نوروز در میزان ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق ۲۰۰۹ میلادی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین میراث ناملموس بشری در گام نخست از سوی هفت کشور حوزه نوروز: ایران، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان، هند و پاکستان، در سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به ثبت رسید، بعداً پنج کشور دیگر: عراق، ترکمنستان، تاجیکستان، افغانستان و قرقیزستان به جمع این کشورها پیوستند. متعاقب آن مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۲۲ فروری ۲۰۱۰ برابر به چهارم حوت ۱۳۸۸ قطع‌نامه‌یی در مورد این جشن باستانی به تصویب رساند و روز ۲۱ مارچ برابر به اول حمل را به عنوان روز جهانی نوروز ثبت نمود، به این ترتیب روز نوروز که امروزه توسط بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جشن گرفته می‌شود، به عنوان یک مناسبت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد.

پس از آن کشورهای حوزه نوروز در هفتم حمل ۱۳۸۹ و هم‌چنان در حمل ۱۳۹۰ با حضور مقام‌های عالی‌رتبه دولتی این کشورها، نخستین و دومین جشن جهانی حوزه‌یی نوروز را در شهر تهران پایتخت ج.ا.ایران، برگزار نمودند. متعاقباً، در سال ۱۳۹۱ در جمهوری تاجیکستان و در سال ۱۳۹۲ در یکی دیگر از کشورهای آسیای میانه و در سال ۱۳۹۳ این جشن باستانی به میزبانی

افغانستان در کاخ ریاست جمهوری برگزار گردید، که آن را می‌توان آخرین سلسله نوبتی برگزاری جشن نوروز در کشورهای حوزه‌ی آن، تلقی کرد. گرچه قرار بود میزبان سال ۱۳۹۴ این جشن باستانی دولت ج.ا.ایران باشد، اما بنابر دلایلی، برگزار نشد.

در سال ۱۳۹۹ وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، اهتمام به خرج داد تا جشن نوروز این سال را به سطح ملی و بین‌المللی تجلیل نماید، که بنابر شیوع ویروس کرونا، برگزار نگردید.

میله‌های نوروزی، جز شکرگزاری نعمت‌های الهی و تجلیل از دوباره‌زنده‌شدن طبیعت، نیست و آن‌گاه که حضرت باری تعالی از کتف عدم هستی آفرید «سوره بقره، آیه ۲۲، ترجمه: زمین را چون فرشی بگسترده و آسمان را چون بنایی بیفراشت و از آسمان آبی فرستاد و بدان آب برای روزی شما از زمین هرگونه ثمره‌ی برویانید...»، سرزمین‌ها و کشورهای «حوزه بزرگ فرهنگی تمدنی نو روز» در سپهر اقلیم مشابه واقع شدند، زنده‌گانی و اقتصاد بنده‌گان اوتعالی در این سرزمین‌ها از آن روز تا امروز سخت وابسته به زمین و کشت و زرع بوده است، برای شکرگزاری از این موهبت‌های الهی، پس از پایان آخرین روز فصل مرگ‌بار زمستان که کوه و کویر و باغ و زمین‌شان را کفن پوش می‌ساخته است، نخستین روز فصل بهار سال‌نوی را که «نو روز» گویندش به امید سالی پرمیمت، «بعث بعدالموت» طبیعت را به‌گونه نمادین جشن می‌گیرند و به‌عبارتی خالق کون و مکان، نو روز را مقرر گردانید تا مظهر قدرت الهی و آیین دار فلسفه زنده‌شدن بعد از مرگ برای بنده‌گان مؤمن و بابصیرت اوتعالی، باشد

سوره روم، آیه ۵۰ «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ / پس به آثار رحمت خداوند بنگر که چه‌گونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در حقیقت، هم اوست که قطعاً زنده‌کننده مردگان است و او است که بر هر چیزی توانا است»؛ بنابراین، حضرت مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، فخرالعلماء نیز با چشم بصیرت و با استعاره «نگار» به استقبال بهار و نوروز می‌رود و فلسفه زنده‌شدن بعد از مرگ طبیعت را به غلغله و قیام و رونق و چشم‌وچراغ، تعبیر کرده جشن نوروز را چنین برگزار می‌کند:

آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد	مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند	سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد

...

نوروز بمانید که ایام شما می‌اید	آغاز شما می‌اید و سرانجام شما می‌اید
آن صبح نخستین بهاری که ز شادی	می‌آورد از چلچله پیغام، شما می‌اید

(مولانا)

و به تعبیر دیگر جشن نوروز، جشن تجلیل هجرت پیامبر خدا محمد مصطفی، نور من نور الله (ص)، در تقویم شمسی، عمر خیام عارف ریاضی دان و منجم بزرگ اسلام و خراسان، می باشد.

۶-۲. جشن شب یلدا

جشن یلدا هم به مثابه یک آیین اصیل و باستانی خراسان بزرگ و تمام سرزمین های فلات ایران شهر تمدنی و فرهنگی است و وارثان حقیقی این میراث نیاکان ما، بلاد بلخ، بخارا، سمرقند، طوس، هریوا، خوارزم، شیراز، ری و مانند این ها هستند. شب چله (یلدا) شب زایش خورشید، شب پیروزی نور، شب مهر و هم دلی و عشق بوده و از آن جا که ریشه در طبیعت زمان و زمین دارد، جاودان است و جاودانه خواهد ماند، که از این منظر، جزو لاینفک میراث های غیر ملموس بشری و فرصتی برای دیپلماسی فرهنگی محسوب می شود، تا سنت کهن نیاکان را با مهر، محبت، هم دلی و با مطالعه مثنوی مولوی، شاه نامه و حافظ برپا دارد، که هویت فرهنگی - تاریخی مان فربه تر از ایدیولوژی و عنصر دین یکی از عناصر هویت، تمدن و تاریخ ما است. سوای از پذیرش یا عدم پذیرش این اصل، این ابزار، می تواند در خدمت اهل سیاست قرار گیرد و از این ظرفیت، استفاده بهینه ببرند.

۶-۳. سینما

فارغ از ارزش و اهمیت سینما به عنوان صنعتی که می تواند برای هر کشوری سرمایه سازی کند و در سطح بین المللی هم نماینده فرهنگ یک کشور باشد، نوع نگاه و باور مردم و کارگزاران سیاسی دولتی به سینما، هنر سینما و سینماگری، یکی از چالش های موجود در افغانستان است، که مخالفان و موافقان پروپا قرص خود را دارد. سینما، به مثابه هنر هفتم، یکی از پدیده ها و مظاهر نافذ و تعیین کننده رسانه ای است که امروزه در بسیاری از کشورها برای بسترسازی و عملیاتی کردن برنامه ها و راهبردهای کلان ملی و بین المللی از آن بهره گرفته می شود. سینما را می توان از عناصر مهم فرهنگی و بسترساز آرمان شهر دانست که با هیچ نام و نشان و مکان دیگری چون مجتمع فرهنگی و مانند این، قابل معاوضه و تغییر کاربری نیست.

چنان که روزانه صدها فیلم در سینماهای مختلف گیتی بر روی پرده سینما اکران می شود، که از نتایج ملموس آن می توان به اشتغال زایی و حصول عواید قابل ملاحظه ای برای شرکت های فیلم سازی و سرگرمی میلیون ها انسان در سراسر جهان اشاره کرد. هم چنین به هیچ وجه نمی توان تأثیر عمیق سینما را بر زنده گی مردم و روابط اجتماعی آن ها نادیده گرفت. در واقع هنر سینما یکی از

اجزای مهم قدرت فرهنگی یک ملت و یکی از به‌ترین گزینه‌ها برای فرهنگ‌سازی و شکل‌دهی جامعه آرمانی یا آرمان شهر یک دولت ملی و رو به توسعه است.

با این وصف، سینما را نمی‌توان منفک از وضعیت ادبیات، موسیقی، نمایش، معماری و دیگر هنرهای یک جامعه و نیز فلسفه و سایر علوم انسانی آن تبیین کرد؛ چنان‌که نلسون ماندلا، رهبر افریقای جنوبی در بخشی از فیلم مستندی که درباره او ساخته شد، گفته بود: «کتابخانه‌ها، سالن‌های تیاتر و موسیقی و سینماها، شریان‌های تنفسی یک شهر و سرزمین هستند. قاره افریقا بدون این شریان‌های تنفسی، در دام بهره‌کشی، خشونت، سنت و بنیادگرایی گرفتار خواهد ماند» شماری از علمای دینی، خطبای مساجد، جامعه روحانیت افغانستان، سینما را یک پدیده غربی می‌دانند، که اخلاق جوانان جامعه اسلامی را هدف قرار داده و به انحراف و بداخلاقی می‌کشاند. دولت‌های پس از یازده سپتامبر در افغانستان نیز به پدیده سینما به‌عنوان یک صنعت توجه چندانی مبذول نداشتند، سینماها و مکان‌های سینمایی را نیز به حالت متروکه و مهجور از فرهنگ و هنر، بی‌پناه و بی‌صاحب رها کردند.

سینما و هنر سینما در افغانستان، با داشتن فیلم‌سازان تحصیل‌کرده و مسلکی و هنرپیشه‌های با فرهنگ، محبوب و خوش‌اخلاق پیشینه خوب و قابل قبولی دارد. از جمله برخی از فیلم‌هایی که توسط کارگردانانی از افغانستان ساخته شده است، می‌توان به غلام عشق، مردان را قول است، عروج و مهمان را نام برد.

۶-۴. زبان و ادبیات

از دوره سامانیان تا یکی دو سده بعد، مرکزیت علم و فرهنگ این نواحی در سمرقند و حوالی آن به‌ویژه بلخ است. در آن روزگار، همه شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان به آن مرکز توجه داشتند. بلخ، در شمال افغانستان کنونی واقع شده است. پس از آن دوره، مرکزیت به غزنی و سپس به ماوراءالنهر و نواحی غربی، یعنی عراق عجم یا مناطق مرکزی ایران کشیده می‌شود. شاعران و دانش‌مندان آن دوره به سهولت در این مناطق رفت‌وآمد می‌کردند و تعامل فرهنگی داشتند؛ به‌طور کلی تا حدود سده ششم، مرکزیت سیاسی و ادبی فارسی‌زبانان در نواحی خاوری این سرزمین‌ها، یعنی افغانستان کنونی و ماوراءالنهر بود و از آن به بعد، به نواحی مرکزی ایران، یعنی همان عراق عجم منتقل شد؛ اما دادوستدهای فرهنگی از بین نرفت و تنها شکل‌شان تغییر یافت؛ مثلاً واصل کابلی از شاعران متأخر افغانستان تتبع سبک حافظ می‌کند و یا شاعران نوگرای افغانستان در سده اخیر از تجربیات نوپردازان ایران بهره‌مند می‌شوند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). افغانستان بیش از هزار شاعر و نویسنده دارد، که به زبان فارسی شعر می‌سرایند و نثر می‌نویسند. در دانش‌نامه زبان و

ادب فارسی، حدود هزار و پانصد مدخل در مورد ادب فارسی افغانستان وجود دارد که یک جلد از این دانش‌نامه را به خودش اختصاص داده است (همان: ۱۱۹).

زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های کهن، پیش از ورود و سلطه زبان عربی با ورود دین اسلام و سلطه زبان انگلیسی پس از تأسیس کمپنی هند شرقی و حتا پس‌از آن، زبان رسمی و علمی کشورهای منطقه و شبه قاره هند بوده است، که با بستر فرهنگی-تاریخی موجود در این کشورها، می‌تواند یکی از ابزارهای بسیار بااهمیت و پرنفوذ دیپلماسی فرهنگی برای تحکیم روابط سیاسی، و تعامل و تبادل فرهنگی در منطقه و جهان باشد. علی‌رغم حمله زبان انگلیسی به کشورهای جهان و طبیعتاً کشورهای فارسی‌زبان و حوزه خاورمیانه، هنوز می‌شود زبان فارسی و پشتو و اوزبیک را در طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی برای به‌کارگیری در سیاست خارجی جای داد.

موقعیتی که کشورهای انگلیسی‌زبان با ابزارهای مختلف در کشورهای دیگر به‌وجود آوردند، به‌ویژه برای زبان فارسی با پیشینه تاریخی و آثار متعدد در حوزه‌های ادبی و علمی دور از دست‌رس نیست؛ بنابراین، با توجه کردن و درنظرداشتن زبان فارسی، پشتو و اوزبیک به‌عنوان یکی از ارکان مهم حوزه فرهنگ و ادبیات می‌توان به جوامع کشورهای منطقه و همین‌طور سایر فارسی‌زبانان دنیا تعاملات و تبادلات فرهنگی داشت و از این حیث در مسیر توسعه گام برداشت.

پشتو از لحاظ علم زبان‌شناسی از شاخه شمال شرقی زبان‌های هندوآریایی است. زبان پشتو از نگاه تاریخی نام قبیله‌یی از تبار آریایی است و زبان‌شناسان آن را یک جزء زبان‌های هندو-اروپایی می‌دانند و با زبان‌های قدیم آریایی مانند سانسکرت قرابت مستقیم دارد. ما در ادبیات و شعر زبان پشتو مانند خوشحال خان ختک و رحمان بابا را داریم که به پشتو و فارسی شعر گفته اند (سیدکاغذ: ۱۳۹۲). پس می‌توان با استفاده از زبان پشتو که یک حوزه کلان از کشورهای هند و پاکستان را نیز در بر می‌گیرد باعث گسترش حوزه فرهنگی این کشورها از طریق زبان مشترک شد.

۶-۵. آبدات تاریخی

افغانستان آبدات تاریخی فراوانی دارد، که می‌تواند از آن به‌عنوان جذب توریست استفاده کند. بناهای تاریخی و فرهنگی با مناظر کم‌نظیر، باعث شده است تا به یکی از کشورهای جذاب تبدیل شود. از جمله ولایت‌های افغانستان که دارای آبدات تاریخی فراوانی است، ولایت‌های بامیان، هرات، بلخ، کابل، پروان، ننگرهار، پکتیا، غور، قندهار، کاپیسا، غزنی، تخار، سمنگان و جوزجان می‌باشند، که هر یک از این ولایت‌ها آبدات تاریخی فراوانی را در خود جای داده است. وجود چنین بناهایی نقش مهمی در پیش‌برد اهداف فرهنگی در حوزه سیاست خارجی افغانستان دارد.

۷. مناقشه

در حوزه دیپلماسی فرهنگی در سایر کشورها، به خصوص ایران به عنوان حوزه فرهنگی مشترک با افغانستان برخی قلم‌فراسی‌هایی شده است؛ اما در حوزه انواع دیپلماسی و استفاده از آن در افغانستان تاکنون پژوهشی انجام نشده است و یکی از دلایلی هم که در سیاست خارجی بیست سال گذشته بسیاری از وزاری خارجه یا مقامات افغانستان از این واژه‌گان و انواع دیپلماسی به خصوص دیپلماسی فرهنگی استفاده نکرده اند، شاید عدم وجود منابع علمی و شناخت صحیح از آن باشد. در این‌جا تلاش شد تا برخی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی افغانستان بررسی شود تا دست‌گاه دیپلماسی کشور بتواند از آن در روابط خود با سایر کشورها استفاده کند. با این حال ممکن است بسیاری از ابزارهای فرهنگی دیگر در افغانستان وجود داشته باشد، که در این تحقیق آورده نشده است و این‌که این ابزارها در مقایسه با سایر کشورهای حوزه فرهنگی ما نیز بررسی شود. شاید برخی دیگر از مهم‌ترین ابزارها بتوان به ورزش، تنوع قومی فرهنگی که هر کدام از آنان یک زبان مشترک با کشورهای دیگر دارد، و یا بسیاری از ابزارهای دیگر که می‌توان هر یک از آن‌ها را مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

۸. نتیجه‌گیری

در افغانستان عناصر فرهنگی-باستانی مانند نمایش جهانی گنجینه باختر، جشن نو روز، چله‌نشینی / شب یلدا، شه‌نامه‌خوانی و مثنوی‌خوانی دسته‌جمعی، هنر عامه، موسیقی، سینما و بسیاری از جلوه‌های فرهنگی و هنری دیگر را می‌توان از ظرفیت‌های بالقوه و جذاب در افغانستان دانست، که درواقع همه این‌ها بستر مناسبی است برای ورود نرم دیپلماسی فرهنگی در تعاملات و مناسبات بین‌المللی در راستای اهداف راه‌بردی سیاست خارجی.

افغانستان باتوجه به ظرفیت‌ها و فرصت‌های فرهنگی و میراث‌های ملموس و غیر ملموس تاریخی - فرهنگی گران‌سنگی که در اختیار دارد، می‌شود به‌عنوان سایت‌های گردش‌گری از آن‌ها استفاده کرد و رسیده‌گی و مراقبت از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی و تبلیغ آن‌ها در سطح منطقه و جهان می‌تواند چهره مقبولی را از خود به نمایش بگذارد و در نتیجه با استقبال علاقه‌مندان داخلی و خارجی روبه‌رو شود. باتوجه ویژه به جشن‌های باستانی، موسیقی‌یی که در این مراسم اجرا می‌شود و از طرف دیگر تمرکز بر داستان‌ها و ادبیات عامه می‌شود از ظرفیت عظیم زبان فارسی دری برای گسترش فرهنگ افغانستان و به بیانی دیگر، ایران فرهنگی استفاده کرد.

افغانستان می‌تواند با استفاده از ابزارهایی که در دیپلماسی فرهنگی کشور وجود دارد، در سیاست خارجی استفاده کرده و موفق باشد. هم‌چنین استفاده از این ابزارها باعث تأثیرگذاری و نفوذگذاری در روابط بر کشورهای منطقه و جهان شود. افغانستان در هر یک از این ابزارها با بعضی از کشورها نیز اشتراکاتی دارد؛ مانند زبان و شخصیت‌های ادبی که می‌تواند این خود جهت هم‌گرایی با آن‌ها استفاده کند.

پیش‌نهادها

باتوجه به مطالب مطرح‌شده به‌طور خلاصه به چند پیش‌نهاد اشاره می‌شود که افغانستان با استفاده از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و هنری خود به منظور توسعه هم‌کاری‌های فرهنگی، علمی و آموزشی، تبادل و تعامل فرهنگی و بازخوانی جای‌گاه و هویت فرهنگی - تمدنی افغانستان، در میان کشورها و ملت‌های منطقه و جهان می‌تواند از آن استفاده کند:

- پذیرفتن فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی به‌عنوان رکن چهارم سیاست خارجی، در کنار سه رکن یا سه مفهوم کلاسیک؛ سیاست، اقتصاد و امنیت؛


- تبیین وجه فرهنگی - تمدنی و معرفی شاخصه‌های فرهنگی کشور در محیط بین‌المللی میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار و نوع نگاه آن‌ها در قبال افغانستان؛

- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف درک متقابل میان ملت‌ها؛

- معرفی و برجسته‌کردن جای‌گاه دانش‌مندان، شاعران و فرهنگیان گذشته و معاصر کشور که در پیش‌رفت هنر، ادب و فرهنگ این خطه نقش داشته‌اند و از شهرت و محبوبیت در سطح منطقه و جهان برخوردارند، از طریق تدوین برنامه علمی - فرهنگی؛

- ایجاد ارتباط و تعامل گسترده با دانش‌مندان و مراکز علمی خارج از کشور و برقراری تماس مداوم با مراجع و نهادهای فرهنگی و علمی جهان به منظور تبادل نظر و آشنایی با نقاط قوت و شناسایی فرصت‌ها و ظرفیت‌های علمی و فرهنگی قابل تعامل و بهره‌مندی.

ORCID

Touryalai Ghiyasi  <https://orcid.org/0009-0003-6629-3942>

سرچشمه‌ها

۱. اسنو، ناسی و تیلور، فلیپ ام. (۱۳۹۰). مرجع دیپلماسی عمومی. ترجمه روح‌الله طالبی آرانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

۲. آشنا، حسام‌الدین. (۱۳۸۳). «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی». تهران: فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق. شماره ۲۱. صص ۲۲۷-۲۶۳.
۳. آشنا، حسام‌الدین. (۱۳۸۴). **دیپلماسی عمومی: فرهنگ و ارتباطات در خدمت سیاست خارجی**، کتاب امریکا (۶). مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**. تهران: نشر آگه.
۵. بیلیس، جان و اسمیت، استیو. (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**. ترجمه ابولقاسم راه‌چمنی و هم‌کاران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۷). **فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو**. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۷. حقیقی، رضا. (۱۳۸۶). **فرهنگ و دیپلماسی در آینه دیپلماسی فرهنگی**. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۸. خانی، محمدحسن. (۱۳۸۶). **نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحد امریکا**. تهران: مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگ و سیاست.
۹. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۳). **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۸). **زمینه فرهنگ‌شناسی**. ایران: انتشارات عطار.
۱۱. سلیمی، حسین. (۱۳۸۰). **فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. سنبلی، نبی. (۱۳۸۶). **دیپلماسی فرهنگی و نقش آن در پیشبرد منافع ملی**. خبرگزاری فارس (farsnews.ir/news/) ۱۲/۰۶/۱۱۱۰۸۶۱۱).
۱۳. صالحی امیری، سید رضا و محمدی، سعید. (۱۳۸۹). **دیپلماسی فرهنگی**. تهران: ققنوس.
۱۴. طاهری، سیامک. (۱۳۸۴). **توسعه اقتصادی چیست**. ایران: نشریه برنامه. شماره ۱۸۰. صص ۲۳-۲۵.
۱۵. کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۷۹). **ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان**. نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۳۲: صص ۱۳۶-۱۰۹.

۱۶. محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۶). **تحولات جهانی شدن و آینده ارتباطات میان فرهنگی**. تهران: مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۱۷. معظمی، حبیب. (۱۳۸۴). «**رویکردی جدید در کاربرد ارتباطات و فرهنگ در خدمت منافع ملی**». چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۵.
۱۸. نوری شاهرودی، محمدرضا. (۱۳۸۵). **هنر دیپلماسی**. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۹۵.
-
-